



ماجرای حواء عطاره و همسرش / بانویی که امام زمان(عج) به دیدارش رفت

می‌گویند دیدم آقا نشسته‌اند، فرمودند: محمدباقر دنبال من می‌گردد؟ من اینجا هستم، گفتم: آقا، اینجا بالای سر این جنازه چه می‌کنید؟ فرمودند: این خانم از دنیا رفته است، آمده‌ام در مراسمش شرکت کنم!

می‌گویند دیدم آقا نشسته‌اند، فرمودند: محمدباقر دنبال من می‌گردد؟ من اینجا هستم، گفتم: آقا، اینجا بالای سر این جنازه چه می‌کنید؟ فرمودند: این خانم از دنیا رفته است، آمده‌ام در مراسمش شرکت کنم!

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در تربیت دینی و رشد فرهنگی در سطح عمومی نهاد خانواده جایگاه خاص و برجسته‌ای دارد و بدون تردید آنچه بهترین و بیشترین تأثیرگذاری و بازدهی را دارد، نهاد خانواده است، زیرا خانواده اولین و زیربنای بنیادی و اساسی جامعه در ابعاد مختلف است، بنابراین بر حسب اهمیت جایگاه خانواده در ارتقا بخشیدن فرهنگ جامعه در سلسله گزارش‌هایی به تبیین این موضوع به روایت حجت‌السلام والمسلمین ناصر رفیعی محمدی کارشناس دینی می‌پردازیم که بخش چهارم آن در ادامه می‌آید:

* عفاف در خانواده

جامعه شکل گرفته از رودخانه‌ها و چشمه‌های کوچک خانواده‌هاست، اگر این چشمه‌ها و رودخانه‌ها گل‌آلود و مسموم باشد، آبش، آب مناسبی نباشد، نباید توقع داشت که آن دریا و آن اقیانوس هم آب خوبی داشته باشد، چون اقیانوس جامعه از چشمه خانواده پر می‌شود، اقیانوس جامعه از رودهای خانواده شکل می‌گیرد. مدارس، مراکز، دانشگاه‌ها، شهرها، روستاها، اجتماعاتی هستند از خانواده‌های مختلف تشکیل شده، به همین دلیل که اسلام توجه عمیقی به نهاد اجتماعی خانواده داشته است.

نبی مکرم اسلام(ص) می‌فرماید: بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد، بهترین شما کسی است که در خانواده خودش را خوب نشان دهد، بعضی‌ها در بیرون از خانه خودشان را خوب نشان می‌دهند، در محیط کار خیلی عالی نشان می‌دهند، با همکار، با رفیق با دوست در کوچه در خیابان خوب هستند، اما در خانه خوب نیستند.

رسول خدا(ص) فرمود: خیر و شر شما را با خانواده‌تان می‌سنجند، بهترین شما کسی است که خانواده‌اش از او بیشتر راضی باشند، من که پیغمبر شما هستم، بهترین شما در همه جهات از جمله در رسیدگی به خانواده هستم. بعد فرمودند: مردها و افرادی که زن‌هایشان را تحقیر می‌کنند، لئیم‌اند و آن‌هایی که خانواده‌هایشان را تکریم می‌کنند کریم هستند.

ملاک پستی و کرامت ملاک برتری و سقوط پیغمبر اکرم(ص) است که فرمودند: از زن‌هایشان بپرسید ببینید آیا مردان خانواده شان را تحویل می‌گیرند یا نه؟ زن‌هایشان را تکریم می‌کنند یا نه؟ آدم‌های با کرامت، اهانت و تحقیر نمی‌کنند مگر آدم‌های لئیم و پست، این ملاکی است که نبی مکرم اسلام(ص) به ما داده است، در سخن دیگری فرمود: «ملعون ملعون» دو بار لعنت کرد، مورد لعن است مورد لعن است، کسی که حق عیال و خانواده‌اش را ضایع کند، حقش را نادیده بگیرد، بی‌توجهی کند، این‌ها نکاتی است که در دین، آیات و روایات ما مطرح شده و هیچ نهادی، هیچ مرکزی، هیچ مذهبی به زیبایی اسلام و قرآن در مورد حقوق خانواده پیدا نمی‌کنید.

چیزی که امروز می‌خواهم عرض کنم این مطلب است که یکی از حقوق و یکی از نکات مهم در اخلاق خانوادگی بحث «حجاب و عفاف» است، مقداری آیات و روایات را پیرامون این بحث بخوانم، هم مردها هم خانم‌ها ببینید، معضلی که ما اکنون در جامعه‌مان داریم و متأسفانه به رسانه‌هایمان هم راه پیدا کرده است، عدم رعایت فرهنگ عفاف و حجاب و عدم رعایت پوشش و حریم مرد و زن است. من دو شخصیت یک زن و یک مرد از قرآن به شما معرفی کنم که این شخصیت‌ها مظهر عفاف، حجاب و حیا هستند. این‌ها چه کسی هستند؟ یکی یوسف(ع) است و یکی حضرت مریم(س) که هر دو را بیان خواهم کرد. البته بعضی از مفسران از این آیاتی که امروز می‌خوانم این گونه استفاده کرده‌اند که مقام مریم در این بعد به یک معنا بالاتر از حضرت یوسف است. قرآن کریم هر دو شخصیت را ستوده است.

* عفاف حضرت یوسف(ع)

می‌فرماید: یوسف وقتی در اتاق در بسته در برابر گناه قرار گرفت، زلیخا دنبالش می‌دوید، یوسف هم جوان و زیبا و مجرد، طبیعتاً میل جنسی داشت، لطف خدا و زمینه‌ای که در وجود خودش بود، جلوی این میل جنسی‌اش را گرفت و خودش را نجات داد، این الگو است.

*عفاف حضرت مریم(س)

الگوی دوم مریم است، وقتی مریم تنها نشسته است، یک وقت دید مردی دارد به طرفش می‌آید، قرآن اینجا زبان بحث را عوض کرد، مریم به آن مرد اهتمام نورزید، بلکه نهی از منکر کرد، امر به معروف کرد، گفت: من از تو به خدا پناه می‌برم، اگر تقوا دارید، اگر پرهیزکاری. همان حرفی که یوسف دارد: «لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّي» هر دو شخصیت مظهر عفاف هستند، برهان رب یوسف را نجات داد و جناب مریم به خدا پناه بردند که هر دو آن‌ها به یک چیز برمی‌گردند؛ یعنی تقوا، یعنی خویشتن‌داری، یعنی عفاف.

ببینید قرآن برای مردها الگوی یوسف(ع) را و برای زن‌ها الگوی مریم(س) را آورده است. در بعضی روایات هست که وقتی قیامت می‌شود به بعضی‌ها که معصیت زنا یا فحشا یا بی‌بندوباری مرتکب شدند، می‌گویند چرا این کار را کردید؟ می‌گویند: «جوان بودیم، زیبا بودیم، می‌گویند یوسف را بیاورید بین تو زیباتر هستی یا یوسف، از زنان گنه‌کار می‌پرسند: چرا خانم گناه کردی؟ می‌گوید: من جوان بودم، زن بودم، میل داشتم، می‌گویند مریم را بیاورید پیش آن خانم، این مردم مادر حضرت عیسی(ع) است، بین تو نسبت به او برتری داری. یا او نسبت به تو؟

*دستور قرآن نسبت به عفاف و حجاب

قرآن بدون اینکه بخواهد قصه یا داستان بگوید این الگوها را ارائه می‌کند. در سوره احزاب آیه 50 می‌فرماید: اگر در جامه پوشش باشد دو اثر مهم دارد به این دو اثر دقت کنید، آن گاه روزنامه‌ها را بخوانید، اخبار را گوش کنید، ببیند این آیه چقدر زیبا در جامعه پیاده می‌شود! می‌فرماید: پیامبر اول به زن‌های خودت بگو، رهبر و مدیر یک جامعه ابتدا باید خانواده خودش را اصلاح کند. اگر انسان ابتدا خانواده خودش را اصلاح نکند و به خانواده خودش تذکر ندهد، نمی‌تواند به مردم تذکر بدهد. لذا خدا از زن‌های پیغمبر(ص) شروع کرد و گفت: پیغمبر به زنان بگو، به دخترانت هم بگو، سوم به زنان مردم، زنان مؤمنان بگو، بگو چه کنند؟

بگو «يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» - «جلباب» به معنای همان پارچه‌های بلند مثل چادر است - بگو این جلابیب و پارچه‌ها را از روی سر پائین ببندازند و مثل چادر و مانتوهای بلند در بیاورند، به گونه‌ای که یقه و مو پیدا نباشد. این آیه، آیه حجاب در قرآن است، حضرت امام می‌فرماید: منکر حجاب منکر ضروری دین است و کافر است، چون منکر ضروری دین شده است، این آیه صریح در قرآن است که بگو این پوشش از بالای سر تا پائین را ببندازند که بدنشان را بپوشانند، «ذَلِكَ أَذُنِي أَنْ يُعْرِقَن» این باعث می‌شود که به عنوان یک زن مسلمانان آزاد و با حجاب شناخته شوند و بین آنان و زنان بی‌حجاب و غیرمتدین فرق باشد. پوشیدن جلباب زن مسلمان را شاخص می‌کند و از دیگران جدا می‌کند و به زن شخصیت می‌دهد.

آقا علی‌بن موسی‌الرضا(ع) نشسته بودند، دختر بچه‌ای وارد شد، هر کسی دستی به سرش کشید - انسان به بچه کوچک عواطف شهودی ندارد غالباً احساسی و عاطفی است - وقتی پیش امام رضا(ع) رسید، آقا فرمود: چند سالش است؟ گفتند: آقا پنج سالش است. با دست اشاره کرد او را ببرند. بعد فرمود: دیگر بی‌حجاب در جمع نیاید.

*خانمی که امام زمان(عج) به دیدن او آمد

مرحوم آقا سید محمد باقر سیستانی رضوان‌الله تعالی علیه می‌گوید: من تصمیم گرفتم به گونه‌ای خدمت آقا امام زمان(عج) برسم، لذا چهل هفته در مسجد محله‌مان مراسم زیارت عاشورا رفتم - این زیارت معتبر، مستند و قابل اعتماد و وارد از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است، این زیارتی است که آثار دنیوی و اخروی‌اش بی‌نظیر است - می‌گویند تنها نیت این بود که آقا امام زمان ارواحنا له الفداء را زیارت کنم. در یکی از این جمعه‌ها احساس کردم حال خوشی دارم، بلند شدم زیارت عاشورا را که خواندم از مسجد بیرون آمدم، دیدم بوی عطر خوشی از خانه نزدیک مسجد می‌آید و نوری از آن بیرون آمد. مردم دارند عبور می‌کنند و نگاه نمی‌کنند، ولی این نور مرا به خودش جلب کرد. جلوتر رفتم، دیدم در باز است، پیش خود گفتم: اجازه دارم وارد بشوم. وقتی وارد شدم رفتم دیدم جنازه‌ای روی زمین است روی آن هم پارچه‌ای کشیده‌اند! یک وقت دیدم آقای نورانی با چهره‌ای که در روایات ما توصیف شده کنار این بدن نشسته است، سلام کردم، متوجه شدم آقا و مولایم، حجت بن الحسن(عج) هستند. این قضیه در بیداری اتفاق افتاده است.

صاحب «عبقری الحسان»، مرحوم نهاوندی و صاحب «النجم الثاقب» فراوان از این قصه‌ها نقل کرده‌اند که همه درست است. اینکه گفته‌اند: شما ادعای رؤیت نکنید خواسته‌اند کسی دکان باز نکند، گاهی این کارها در جامعه پیش می‌آید، گاهی بعضی‌ها ادعای نیابت می‌کنند و از طرف آقا خط و کاغذ می‌آورند، پارچه می‌آورند، خواسته‌اند جلوی آن‌ها را بگیرند و الا امکان رؤیت برای سید بحرالعلوم، مقدس اردبیلی و شخصیت‌های بزرگ فراهم بوده است. آن‌ها نیز هیچ وقت نخواستند از این طریق دکان باز کنند، بلکه ارتباط شخصی برای خودشان بوده است، اگر پیامی هم داشته نقل کرده‌اند، این داستان را ایشان در اواخر عمرش نقل می‌کند.

می‌گویند دیدم آقا نشسته‌اند، فرمودند: محمدباقر دنبال من می‌گردد؟ من اینجا هستم، گفتیم: آقا، اینجا بالای سر این جنازه چه می‌کنید؟ فرمودند: این خانم از دنیا رفته است آمده‌ام در مراسم شرکت کنم. پرسیدم: مگر این خانم کیست؟ آیا از اولیاء است؟ امام فرمودند: این خانم در کشف حجاب رضاخانی و دوران مبارزه با حجاب، هفت سال از خانه‌اش بیرون نرفت، برای اینکه مجبور می‌شد حجابش را بردارد، لذا کنار پیکرش آمده‌ام.

*عفاف حضرت موسی(ع)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیری که منسوب به ایشان است نقل می‌کند وقتی ابن عمران دید، دختران شعیب جلوی او راه افتادند و باد لباسشان را بالا می‌برد، گفت: شما پشت سر من بیایید، من جلو می‌روم، گفتند: راه را بلد نیستی! گفت: من جلو می‌روم، هر کجا اشتباه رفتم، سنگی بیندازید من راه را پیدا می‌کنم.

شیطان به حضرت یحیی(ع) گفت: دو سلاح، برنده‌ترین سلاح و پشتوانه من است: یکی غضب است، انسانی که غضب می‌کند آدم می‌کشد، فحش می‌دهد، جنایت می‌کند، دیگری زن‌های نامحرم است، این دو نور چشم و برنده‌ترین سلاح من هستند. عزیزان، در طول تاریخ یکی از حربه‌هایی که دشمن همیشه برای انحراف جامعه استفاده کرده است همین حربه بدحجابی و گسترش فساد در جامعه بوده است.

*گسترش فساد عامل شکست آندلس

در آندلس 800 سال مسلمانان حکومت داشتند. در سال 92 هجری، آندلس یعنی اسپانیای امروزی فتح شد و در سال 898 سقوط کرد. یعنی 806 سال مسلمانان در اسپانیای فعلی حکومت داشتند. صدها خلیفه آمدند و رفتند، بنی امیه و بنی عباس گرچه گاهی خودشان بی‌کفایت و اهل فساد بودند، اما به هر حال 800 سال؛ یعنی هشت قرن حکومتشان دوام آورد. مسیحی‌ها چه کار کردند که این جامعه را از اسلام به مسیحیت برگرداندند؟ مسلمانان را مجبور کردند که مسیحی شوند، به وسیله فساد، کاباره‌ها، مراکز شراب، کلپ‌های شبانه، گسترش زنان و دختران زیبای مسیحی در پارک‌ها، هویت جوان مسلمان را گرفتند و به راحتی بر او حاکم شدند.

*شهوترانی عامل شکست لشکر موسی

قوم موسی چگونه شکست خورد و بلعم چگونه توانست جلوی پیروزی آن‌ها را بگیرد؟ در روایت دارد بلعم گفت: زنان و دخترانتان را آرایش کنید و بین لشکر موسی بفرستید آن‌ها جذب می‌شوند و مرتکب فحشا می‌شوند و بیماری می‌آید. طاعون در لشکر موسی افتاد و بیست هزار نفر از لشکرش از بین رفتند و پشت دروازه‌های انطاکیه ماندند و نتوانستند حمله کنند. چرا؟! به خاطر همین فساد که در جامعه ایجاد شد.

*حولاء عطاره

خانمی پیش پیغمبر آمد - قسمتی از این داستان طولانی جالب را برایتان تعریف می‌کنم - خانمی به نام حولاء است، در روایت دارد: «امراة عطارة لال رسول الله(ص)»؛ یعنی برای خاندان پیامبر عطر می‌آورد، خودش تعریف می‌کند، می‌گوید: یک روز شوهرم مرا صدا زد، با من کار داشت، من توجه نکردم و بدخلقی کردم.

گاهی اتفاق می‌افتد آقایان و خانم‌ها به حرف یکدیگر گوش نمی‌دهند. بعضی خانم‌ها با من تماس می‌گیرند، می‌گویند: همه حرف‌هایی را که آقایان به شما سفارش کردند و شما به ما گفتید به ما می‌گویند، اما آن‌هایی را که ما به شما گفتیم نمی‌گویند. نباید اینگونه باشد.

می‌گوید: شوهرم عصبانی شد، از خانه بیرون آمد، پیش خودم فکر کردم کار بدی انجام داده‌ام. وقتی وارد خانه شد، بلند شدم

دستش را بوسیدم، گفتم: من اشتباه کردم، نفهمیدم، عذر می‌خواهم. مرا با دست کنار زد و رویش را برگرداند و توجهی نکرد - این هم بد است که بعضی‌ها عذری‌ها عذری‌ها نیستند- می‌گوید: بلند شد خواست که به مسجد برود، من هم دنبالش رفتم، مدام شانه به شانه‌اش می‌رفتم، گاهی او جلوتر می‌رفت که من کنارش راه نروم. گاهی من می‌دویدم او تندتر می‌رفت. از مسجد بیرون آمد باز جلو رفتم تا با او صحبت کنم، دیدم برگشت. زودتر از او به خانه رفتم آرایش کردم، غذا آماده کردم، زمینه را فراهم کردم. آمد و باز توجه نکرد، شب در بستر توجه نکرد، من هم از دو چیز می‌ترسیدم، یکی اینکه گفتم: خدایا غضب شوهر باعث نشود، جهنمی شوم!

چون نبی مکرم اسلام خطاب به زنان فرمود که اگر ثواب جهاد می‌خواهید، جهاد زن خوب شوهرداری کردن است و فرمود: زنی که از دنیا می‌رود، همسرش باید از او راضی باشد، لذا زهرای مرضیه(س) با آن عظمت، در بستر، اولین مطلبی که از امیرالمؤمنین(ع) می‌خواست همین است که علی جان، از من راضی هستی یا نه؟ می‌خواهم با رضایت تو از دنیا بروم.

- می‌گوید هر چه کردم او دلش نرم نشد. تا صبح نخوابیدم. مدام گریه کردم و می‌گفتم: خدایا از دو چیز می‌ترسم: از تو و از قیامت، اگر مسأله شرعی نبود من هم به او توجه نمی‌کردم، صبح که از خواب بلند شدم و به خانه پیغمبر اکرم(ص) آمدم، در را زدم، ام‌سلمه پشت در آمد و گفت: کیست؟ گفتم: حواء هستم، گرفتارم، آمده‌ام، مشکلم را حل کنم، در خانه شروع به گریه کرد، مدام ام‌سلمه او را ساکت می‌کرد و می‌پرسید که چه شده؟ حرفت را بزن. گفت: قصه این است اشتباهی کرده‌ام، آقا ناراحت شده است، حالا دستش را می‌بوسم راضی نمی‌شود، دنبالش می‌روم راضی نمی‌شود، آرایش کردم فضای خانه را برایش آماده کردم. هرگز راضی نمی‌شود. چه کنم؟ گفتم: من هم نمی‌دانم، صبر کن رسول خدا بیاید. او نیست، پیغمبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) آمدند. حواء گفت: یا رسول‌الله! این گونه شده است. حضرت فرمودند: برو به او بگو اگر مردی به زنش توجه کند و او را تحویل بگیرد فرشته‌ها آن مرد را در آغوش می‌گیرند. این تذکر را به او بده. حواء رفت و این سخن پیامبر(ص) را گفت و مشکل حل شد.

می‌خواهم این را عرض کنم پیامبر فرمود: حواء بنشین تا سفارش‌هایی به تو بکنم، پیغمبر یکی یکی حقوق مرد و وظایف زن را برای حواء شمرد، به نظر من این روایت باید در جامعه مطرح شود. وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام تک تک وظایف زن را برشمرده است. شما دقت کنید وقتی این جریان پیش آمد و حواء خدمت پیامبر(ص) آمد، پیغمبر فرصت را مغتنم شمرد و به طور مفصل یک روایت را برایش فرمود، چرا؟ این به دلیل اهمیت خانواده و مسأله عفاف و حجاب است، من به همین میزان در این بخش اکتفا کنم و خلاصه عرض من این است که مساله حجاب و عفاف، در جامعه مع‌الاسف در حال کم‌رنگ شدن است.

*توجه به همسر

این نکته را نیز بگویم که آقایان هم باید این طرف را رعایت کنند. راوی می‌گوید: به خانه امام باقر(ع) رفتم، ما هر وقت خانه امام باقر(ع) می‌رفتیم، اتاق ساده‌ای بود و در آن لباس‌های ساده‌ای داشتند. آن روز فرمود: داخل بیا، وارد اتاق اندرونی شدم، دیدم این اتاق با اتاق بیرونی فرق می‌کند، این اتاق تزیین شده و زیباست. دیدم امام هم لباس زیبایی پوشیده است و محاسنش را رنگ کرده است. عرض کردم: یا بن رسول‌الله! چرا این‌گونه است. فرمود: اینجا محل زندگی همسر من است، اگر مرد به خودش برسد، همسرش به مردهای دیگر غبطه نمی‌خورد.

مردی ژولیده با لباس‌های ناپسند و با وضعی نامناسب در کوچه می‌رفت. حضرت علی(ع) تا او را دید نگاهی به قیافه‌اش کرد - حتی ما مردها گاهی از بعضی مردها متنفر می‌شویم حالا یک زن چگونه می‌تواند او را تحمل کند؟ من جوانی را دیدم که چهره خودش را به شکلی درآورده؛ سر را تراشیده بود؛ وضعیتی که با پیرمردهای هشتاد نود ساله جور در می‌آید، نه با جوان هفته هجده ساله. گفتم: عزیزم، من دارم از تو فرار می‌کنم چگونه خانم تو می‌خواهد با تو زندگی کند؟ - حضرت(ع) به او فرمود: مگر خدا نگفته است نعمت‌های مرا یادآوری کنید؟ گاهی خانم‌ها می‌گویند وضع مالی همسرمان خوب است، اما به خودش نمی‌رسد و ملاحظه نمی‌کند. مخصوصاً هر چه انسان پیر می‌شود و سن بالاتر می‌رود بیشتر باید نسبت به این نکات توجه و اهتمام داشته باشد.

خلاصه بحث امروز ما در باره خانواده، بحث حجاب و عفاف است. قرآن می‌فرماید: کسانی که حجاب دارید، دو چیز در انتظار شماست، یکی اینکه اذیت نمی‌شوید، دیگر اینکه به عنوان یک زن مؤمنه شناخته می‌شوید، مگر کم اتفاق می‌افتد زن بدون دلیل از شوهرش طلاق گرفته و با دیگری ازدواج کرده است، کانون‌ها از هم پاشیده است! اگر این‌ها همدیگر را نبینند این اتفاقات نمی‌افتد. باید به این مسائل توجه شود، مخصوصاً خانم‌ها محترم در مجالس خانگی، در عروسی‌ها نسبت به کودکان توجه کنند، بچه‌ها را پررو بار نیاورید، به اشعاری که در این مجالس خوانده می‌شود توجه شود. موسیقی، رقص و آواز حرام است، مرحوم استاد محمدتقی جعفری رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمود: غنا و موسیقی یک نوسان احساسات و یک فرو ریختن معنویت دارد. وقتی می‌نوازند بالا می‌روی و نوسان پیدا می‌کنی، در خود احساس شادی و طرب می‌کنی، ولی وقتی تمام می‌شود

یک مرتبه معنویت می‌ریزد، آیا این فرد دیگر می‌تواند بایستد بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ»؟ آیا می‌تواند با گفتن «السلام عليك يا ابا عبدالله» اشک بریزد؟ آیا می‌تواند با نگاه کردن به حرم حضرت معصومه (س) منقلب شود؟ طبیعی است که این حالت‌ها را از انسان می‌گیرد.

زندگی اهل بیت (ع) ما نیز این مطلب را نشان می‌دهد، شما ببینید عقیله بنی‌هاشم، زینت کبری (س) همین که وارد مجلس یزید شد، وقتی آن خبیث با چوب به لب و دندان اباعبدالله (ع) زد، یکی از این کنیزانش که به اهل بیت (ع) علاقه داشت وارد مجلس شد و به یزد گفت: نزن، این پسر پیغمبر است، نوشته‌اند: یزید عبایش را برداشت و روی سر این زن انداخت که اندامش پیدا نباشد. به طور یقین آن کنیز بی‌حجاب نبوده و لباس معمولی به تن داشته است. این خبیث به مسأله حجاب کنیزانش اهمیت می‌دهد آنگاه وقتی زینب کبری (س) وارد مجلس یزید شد، - شما می‌دانید کاروان اسرا در ماه صفر وارد شام شدند یعنی تقریباً 20-25 روز بعد از حادثه کربلا و در این فاصله خیلی اذیت شدند، به کوفه رفتند، به تکرید رفتند و سختی‌هایی را متحمل شدند، طبیعی است وقتی زینب کبری (س) وارد می‌شود باید از این وضعیت گله کند که چرا ما را به اسیری بردید؟ چرا ما را در این شهر و آن شهر گردانید؟ اما این‌گونه نشد، زینب کبری (س) همین که وارد مجلس دشمن شد، گفت: «امن العدل يا بن الطلقاء تخديرک حرائرک و امائک»، آیا این عدالت است که زنان خودت پشت پرده باشند و «وسوقک بنات رسول الله سبايا» اما دختران، فرزندان و عیالات رسول‌الله (ص) این‌گونه در مقابل نامحرم ظاهر شوند؟! اولین اعتراضی که کرد این بود.

دختر کوچک اباعبدالله (ع) در شب یازدهم وقتی عمه‌اش بالای سرش آمد، اولین مطلبی که گفت این بود: عمه، تکه پارچه‌ای داری که من سرم را بپوشانم؟ ببینید دختر چهار پنج ساله بوده، مکلف نبوده؛ اما شما چگونه دخترانتان را تزئین می‌کنید و به برنامه می‌فرستید! با هفت هشت سال سن، کنار پسرها می‌نشانید که آن‌گونه در برنامه شعر بخوانند! چه اشکال دارد بچه‌ها با چادر بپایند؟ چه اشکال دارد با مقنعه بپایند؟ ترویج حجاب را از کودکی آغاز کنید. دختر چهار پنج ساله می‌گوید: عمه جان! آیا تکه‌ای پارچه خدمتتان هست من سرم را بپوشانم؟ اگر ما این درس را از عاشورا و کربلا نگیریم، چه درسی می‌خواهیم بگیریم؟ امید داریم خدا به همه ما إن شاء الله توفیق ارتباط بیشتر با معارف اسلامی و اهل بیت را عنایت بفرماید.